



من گوهر یگانۀ بحر معانی‌ام

باشد کلید گنج گهر در دهان مرا

(یکتا)

بررسی و تحلیل نقادانه شعر و ادب معاصر ایران، همان اندازه که بایاست، دشوارست و طاقت‌فرسا؛ و با آنکه در سالهای اخیر بسیاری در حوزه نقد ادب معاصر قلم فرسوده‌اند، دو نقصان بنیادین همواره دوستداران و کاوشگران این پهنه را رنجیده‌خاطر می‌داشته است: یکی سطحی‌نگری و کم‌مایگی و آلودگی به غوغا و هیاهو و تبلیغ، و دیگر غفلت یا تغافل برخی ناقدان از معنا و دامنۀ «ادب معاصر».

نقصان نخست تنها در گسترۀ ادب معاصر به چشم نمی‌خورد و شمه‌ای از همان شرح هجران و خون‌جگری‌ست که بارها عیارسنجان نقد ادبی خاطر نشان ساخته‌اند. لیک نقصان دوم برخاسته از ساختار شگرفی است که رونق نقد ادبی معاصر و منش و روش ناقدان پدید آورده است؛ ناقدانی که معنای «شعر معاصر» را در شعر نو و شیوه‌های غیر سنتی منحصر ساخته و پنداری از یاد برده‌اند که ملاک معاصرت همانا همروزی‌گری است، نه بی‌سابقه بودن؛ این ناقدان معمولاً گویندگان پر شمار و گاه پُر توانی را که درست و بی‌چون و چند در کالبدهای سنتی شعر، روح سرایش می‌دمند، و راه پیشینیان را پی گرفته‌اند، نادیده می‌گیرند و در دائره نقاد و عیارسنجی نمی‌آورند؛ اگر هم بیاورند، به یک دو چکاد نشین این گروه چون ملک‌الشعرای بهار و نسلی می‌پردازند که اندک اندک رنگ همروزی‌گری را درمی‌بازد، و در غین ارجمندی، به «گذشته»ی شعر فارسی می‌پیوند.

شکستن حصار این نقدِ حصاری و کرانمندِ روزگار ما، گروهانی تکاپوهانی گوناگون و فراگیر است؛ از جمله نشر کارنامه شعر سنتی و سنت‌گرای معاصر در ابعاد گسترده و در سایه کاردانی.

از این حیث، باید انتشار برگزیده دیوان مجید اوحدی (یکتا) را، به فال نیک گرفت و فرخنده شمرد. عبدالمجید اوحدی اصفهانی، متخلص به «یکتا» (۱۲۹۰-۱۲۵۴ هـ. ش) از شاعران و ادیبان سپاهانی است که علامۀ فقیه استاد جلال‌الدین همائی در

سوکسروده‌ای درباره او چنین گواهی داده است:

بود یکتا در تخلص، نیز هم

در ادب وز خلقی نیک و بخردی (ص ۱۵)

و ادیب و خوشنویس همروزگارش، زنده‌یاد منوچهر ندسی، در وصف او اینگونه قلم فرسوده است:

«اوحدی یکتا، شاعر فاضل و استاددیده بود و در فن شعر از مواهب طبیعی و مکتسب بهره تمام داشت. نثر فارسی را ساده و درست و شیرین می‌نوشت و در ترجمۀ متون انگلیسی به فارسی، سرعت و چیره‌دستی و تبهر تمام یافته بود. در موسیقی و مقام‌شناسی دستی داشت، خط شکسته نستعلیق را درست می‌نوشت و رمز و راز خطوط خوشنویسان را به خوبی می‌شناخت» (ص ۱۵ و ۱۶).

یکتا متعلق به نسلی از شاعران معاصرست که وارثان معنوی و در عین حال روشن‌بین «مکتب بازگشت» محسوب می‌شوند. ذهن و زبان‌شان تحت سیطرۀ آداب سخن‌سنجی آقدمین است؛ چکامه‌شان یادآور چکامه‌پردازان استوار سخن سبک خراسانی و تنزلشان از گونه تغزل سبک عراقی است؛ و اگر چه به آن جزالت و آبداری و لطافت نیست - یا: کمتر هست - ولی آشکارا همان بوی و رنگ را دارد.

نسل هم‌مسلك یکتا، دُرُست در زمانی و مکانی کالای خود را عرضه کرد که نگاه بیشترین طالبان شعر به سوی دیگری متوجه بود، و نهضت به اصطلاح روشنفکری، ذائقه‌ها را دگرگون ساخته بود، تاحدی که فلان دفتر شعر نو درجه سه جدید خوانندگان بیشتری داشت تا چکامه‌ای که به اقتضای خاقانی یا غزلی که به پیروی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی سروده شده باشد!

همین بازار کاسد شاعران سنتگرای آن نسل را بیش از پیش از روند سیال و نسل جوان دور و به حلقه «انجمنهای ادبی» سنتی پایبند می‌کرد. با مسامحه می‌توان گفت عواملی از جمله دست کم گرفتن جریان نوگرا و... تا امروز این وارثان مکتب بازگشت را بیش از پیش در خود فرو برده و از عرصه «عرضه» دور کرده است؛ و اگر برخی جمعهای انجمن‌گونه که هنوز در اصفهان و مشهد و... پدید می‌آید، نبود، سالها پیش بیم از میان رفتن این روند ادبی می‌رفت.

یکتا، خود از بنیادگذاران و عضو «انجمن ادبی

صائب» در اصفهان بود (نگر: ص ۲۱۱) و اگر چه از آن جمع، تنی چند پراکنده شدند و به بحر بیکرانه رحمت ایزدی پیوستند، هنوز چند تن از بنیادگذاران انجمن که نامشان در گزیده دیوان یکتا آمده، در قید حیات‌اند؛ از جمله استاد سهل‌سرای سنجیده‌گوئی، علی‌مظاهر (مظاهری)، که راقم این سطور را شرف صحبت او بوده است. خداوند عمر این بازماندگان را دراز کند و رفتگان را در نعیم جنت مقیم گرداناد!

یکتا از یکسو معتقدست که شاعری محتاج بهره‌وری از «طبع خداداد» و نهاد مستعد است و:

به زور قافیه و نقد شعر و علم بدیع

سخن چو گفته شد اسباب دردسر باشد (ص ۲۲۱)

و در یک کلام «شاعری طبع روان می‌خواهد»؛ ولی از دیگر سو مستثنی از «معانی» و «بیان» هم نیست. یکتا در چکامه‌ای در باب «شاعری و شعرنو» (ص ۳۱ و ۳۲) شاعری بی معرفت از عروض و قافیه و رسته از قید صنایع لفظی و معنوی و بند ساختارهای سنتی را، به باد انتقاد می‌گیرد، و می‌گوید:

گفتم که شاعری اگر این است ای رفیق!

هرگز میار در شعر شاعران مرا

نابود باد شاعری ای کاش در جهان

کز «شعرنو» سخن نرود بر زبان مرا (ص ۳۳)

او می‌گوید:

من گوهر یگانۀ بحر معانی‌ام

باشد کلید گنج گهر در دهان مرا

اما دریغ و درد که با مردمی دغل

کرده‌ست روزگار عنان بر عنان مرا

خرمهره تا شده‌ست پسند طبع خلق

زین گنج پرگهر نرسد جز زیان مرا

جانی که می‌خرند خرف را به جای لعل

کاسد بود همیشه متاع دکان مرا (ص ۳۱)

یکتا از زبان یکی از پایمال‌کنندگان سنت شعری

می‌گوید که «مقصد ز شعر و شاعری امروز شهرت است» و:

از شهرت آورند به کف آب و نان همی

وز شهرت آمده‌ست به کف آب و نان مرا (ص ۳۲)

مبلغ معتابیهی از سروده‌های یکتا را، مضامین مذهبی به خود اختصاص داده است: تهنیت مولود، غدیریه، التجا به آل الله (علیهم الصلوٰة والسلام)، منقبت

جویا جهان بخش

هنوز گویندگان...

و مدح، و... (سنخ: ص ۲۷ و ۲۹ و ۳۵ و ۳۶ و ۵۰ و ۵۷ و ۷۳ و ۸۱ و ۹۸ و...) یکجا هم که از زمانه خویش شکوای می‌گسترده باز از درد دین و دینداری نشان می‌گذارد:

زمانه‌ای است که جز مکر و دشمنی و تفاق سخن ز هر چه رود باد محض و محض هواست حدیث دوستی و صحبت و داد و صفا همان حکایت سیمرغ و قصه‌ی عنقااست صفا دروغ و وفا و هم و دوستی ژاژست

به جای اینهمه بنیاد کفر پابرجاست سخن ز دین مکن و آبروی خویش مریز که هر که دعوی دین کرد این زمان رسواست! (ص ۴۵)

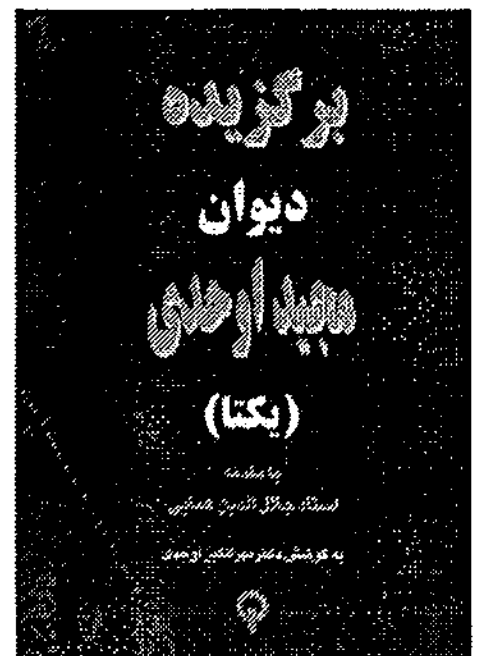
همین درد دین، زبان او را به نکوهش زهد ریائی و آلاینده‌های دین، می‌گشاید:

حیف و صد حیف که ماه رمضان آمد و رفت خود ندانم ز چه بی‌نام و نشان آمد و رفت؟ بس که کردند تظاهر همه برصوم و صلاة همچو سوزادگان جامه‌داران آمد و رفت طاقت دیدن زهاد ریای کار نداشت

لاجرم از غم این قوم به جان آمد و رفت! (ص ۶۷)

یکتا از نسلی است که حلاوت «سنت» را چشیده و ابتذالی روش «سنت‌شکنانی» که ز هر قید رها بند» را درک می‌کند و از این رو خودباختگان فرنگی‌ماب را به عنوان «فرزندان ناخلف» آماج تیغ سخن می‌سازد (نگر: ص ۹۱ و ۹۲)

حیات شاعر مقارن رخدادها و فراز و فرودها و تموجهای فراوان در عرصه سیاست و اجتماع ایران و جهان است. این همه در شعر مردبازتابی گسترده یافته: یاد شهیدان راه میهن (۱۳۳۳ ه. ش. / ص ۳۷)، ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای آن (ص ۵۲ و ۶۹)، آشوب ایران پس از جنگ جهانی دوم (ص ۵۴)، هرج و مرج (ص ۴۱)، ایران تحت اشغال متفقین (ص ۱۲۲)، انتخابات مجلس (ص ۲۳۲ و ۲۳۹)، استقلال الجزایر پس از جنگ طولانی (ص ۱۲۸)، بی‌رسمی ابن السعود



با جوان ایرانی زائر خانه خدا (ص ۴۴)، اخراج و آواره شدن چندین هزار ایرانی در عراق (ص ۴۸)، و...

اشعاری که به مناسبت وفات ملک الشعراء، سعید نفیسی، فروزانفر، آفت، صورتگر، صغیر اصفهانی، رهی معیری، مجدزاده صهبا، پروین اعتصامی، شیدا، نظام وفا، رضازاده شفق، عبدالوهاب کلانتری، جمال‌الدین قدسی و جز ایشان گفته، مکاتبات اخوانی منظومش، سروده‌هایش به مناسبت بنای آرامگاه سعدی، دبیرستان پسرانه هراتی، دبیرستان دخترانه بیژن، نشر مجله همای مرحوم همائی، و آنچه درباره زلزله طرود و زلزله غرب و حتی نخستین پرواز به آسمان با هواپیما سروده، شاید در نظر برخی خوانندگان، عمومیت و ضرورت بیایای نشر همگانی را نداشته باشد؛ شاید بعضی بپندارند روزگار این سروده‌ها بکلی سپری شده، «تاریخ مصرف» آنها به سرآمده، و جایی در این گزیده دیوان ندارند؛ ولی - به زعم من - این اشعار واگویی‌گر شمه‌ای از سرگذشت اجتماعی و فرهنگی کشور و بویژه شهر اصفهان است، و نشان می‌دهد که در ذهن یک مرد تحصیل کرده شاعر چون عبدالمجید اوحدی (یکتا)، در آن فضا، چه می‌گذشته و چه چیزهایی در دوران حیات او حائز اهمیت بوده است. ما دیر یا زود ناگزیریم دست به تدوین و تحریر تاریخ کشور و شهرمان در همین چهل، پنجاه سال گذشته ببریم؛ و آن موقع از برگزیده دیوان یکتا و اقربان آن، حظ اوفر برخوردار خواهیم گرفت.

برگزیده دیوان یکتا، هر چند یک پاره کارنامه شعری او را پیش روی ما می‌گشاید، برای پی بردن به توان شاعری و سخنوری صاحب دیوان بسنده است. گمان می‌کنم بررسی منصفانه سروده‌های این نسل، ناقدان بصیر را بدین برآیند برساند که - به قول جمال‌الدین عبدالرزاق -:

هنوز گویندگان هستند اندر عراق

که قوه ناطقه مدد ازیشان بزد! ازین رهگذر، کوشش بانو دکتر مهرانگیز اوحدی - که خود به گواهی آثار منظوم و منثورشان سخنندان و سخنورند - در نشر برگزیده دیوان پدر، مشکورست. آنچه در اینجا قلمی شد، آشکارست که گوشه‌ای از نظر یک ادب‌دوست متفکر را بازگو می‌کند، و نه یک شعرپژوه اهل فن؛ اگر اشارت سردبیر محترم کتاب ماه - احتمالاً به ساقه اصفهانی بودن مخلص - نبود، صدالبته

که گستاخی تسوید همین مختصر را هم نداشتیم. خواهندگان خود به سراغ کتاب خواهند رفت و تمتع خواهند جست؛ من سخن را با یک غزل یکتا - که براستی غزل‌های آبدار کم ندارد - به فرجام می‌برم:

کار جهان چه سخت و چه دشوار بگذرد خوش آنکه زین میانه سبکبار بگذرد فرصت مده زدست و غنیمت شمار عمر زان پیشتر که کار تو از کار بگذرد پیرار و پار عمر به غفلت گذاشتیم

امسال هم چو پار و چو پیرار بگذرد بگذشته‌اند از سر و جان رهروان عشق با شیخ گو که از سر و دستار بگذرد نادان همیشه رخت به ساحل نمی‌برد

گر بی خطر ز بحر دو صد بار بگذرد دیوانه‌وار جامه به تن پاره می‌کنم در خاطر چو یار پریوار بگذرد دوران عمر گر گذرد بی حضور دوست

مگذار دل به حسرت و بگذار بگذرد هنگام دیدنت مژه برهم نمی‌زنم ترسم از آنکه فرصت دیدار بگذرد «یکتا» نشانی بی‌هنران دعوی است و بس مرد عمل همیشه ز گفتار بگذرد!

پی‌نوشت:

۱- بانو دکتر اوحدی، حواشی روشنگری، از قبیل توضیح برخی شاداب قائل و همچنین مصاریمی که سراینده از گویندگان مقدم و ام کرده است، در هاشم صفحات درج نموده‌اند که خوبست سرمشق دیگر طابعان دیوانهای معاصران قرار گیرد. در زمره این حواشی شاید موارد دیگری هم افزودنی باشد. مثلاً می‌باید زیر بیت:

از بیابان عدم تا سر بازار وجود

گر ببینی بود اندر جریان آمد و رفت (ص ۶۷)

یاد کرده شود که مصراع یکم از شعر مولانا صائب تبریزی به تضمین آورده شده است. صائب فرموده:

از بیابان عدم تا سر بازار وجود

به تلاش کفنی آمده عربانی چند (پارسی‌گویان هستند و سندن، دکتر هرول

سارنگانی، ص ۱۲۸)

با زدایش اینگونه خرده‌ها، ان‌شاءالله - چاپ دوم اثر بی‌عیب‌تر خواهد بود.

برگزیده دیوان مجید اوحدی (یکتا)

به کوشش: مهر انگیز اوحدی

انتشارات قصیده، چاپ اول: ۱۳۷۸